

مجله مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره اول، تابستان ۱۳۸۹

جنبه‌هایی از ارتباط میان‌فرهنگی در کاربرد انگلیسی توسط فارسی زبانان

محمد عموزاده (دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه اصفهان)

چکیده

رابطه بین زبان و فرهنگ از دیرباز توجه زبان‌شناسان (مانند ساپیر و ورف) و مردم‌شناسان (مانند مالینوفسکی) را به خود معطوف داشته است. اما رویکرد میان‌فرهنگی جهت بررسی رابطه بین زبان و فرهنگ حوزه‌ای نسبتاً جدید در سنت زبان‌شناسی محسوب می‌شود. مطالعه حاضر با اتخاذ رویکردی میان‌فرهنگی تلاش دارد تا رابطه تنگاتنگ بین کاربرد زبان و مفاهیم فرهنگی مرتبط با آن را در کاربرد زبان انگلیسی توسط فارسی زبانان نشان دهد. در واقع، چنین بررسی‌ای نشان خواهد داد که اولاً کاربرد زبان را نمی‌توان جدا از بافت فرهنگی آن در نظر گرفت زیرا بسیاری از ابعاد کاربرد زبان با مفاهیم فرهنگی یک جامعه پیوند دارد. ثانياً، مطالعه حاضر نشان خواهد داد که کاربرد زبان انگلیسی بدون توجه به ابعاد کاربرد شناختی و فرهنگی آن نه تنها موجب عدم برقراری ارتباط صحیح بین کاربران انگلیسی و فارسی زبان می‌شود، بلکه بعضی از سوء تفاهمات میان‌فرهنگی را به وجود می‌آورد که ممکن است موجب ایجاد نگرش منفی توسط زبان‌دانان انگلیسی نسبت به فارسی زبانان گردد. در این راستا نحوه کاربرد اصطلاحات خطابی، شیوه درخواست و کاربرد مفاهیم مذهبی توسط فارسی زبانان در بافت انگلیسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: زبان و فرهنگ، ارتباط میان‌فرهنگی، اصطلاحات خطابی، شیوه درخواست، اصطلاحات مذهبی.

تاریخ دریافت: فروردین ۱۳۸۹ تاریخ پذیرش: شهریور ۱۳۸۹

مقدمه

تحقیقات علمی در مورد زبان و ارتباط میان فرهنگی در دهه اخیر توجه محققان بسیاری از جمله کاسپر و بلوم-کولکا (۱۹۹۳)، استون (۱۹۹۵)، اسکولن و اسکولن، (۱۹۹۶)، و پوتس و ارتسلر (۲۰۰۸) را به خود معطوف داشته است. با وجود اختلاف نظر در آرای این پژوهشگران، اجماع بر این است که شیوه‌های برقراری ارتباط توسط افراد با فرهنگ‌های مختلف با هم فرق می‌کند و این اختلاف در فرهنگ ارتباطی، ناشی از ارزش‌ها و باورهای فرهنگی آنها است. در این راستا، محققان همچنین بر این باورند که بررسی علمی رفتارهای جامعه‌شناختی زبان در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند در کاهش ناکامی‌های ارتباطی میان فرهنگی مؤثر واقع گردد. یکی از موضوعات قابل توجه در حوزه مطالعات میان فرهنگی، کاربرد زبان و هویت فرهنگی است و اینکه چگونه هویت‌های اجتماعی در کاربرد زبان منعکس شده و شکل می‌یابد. بررسی در این زمینه (گامپرز ۱۹۸۲، اوخس ۱۹۸۳، و هیوستن و گیلس ۱۹۸۶) نشان می‌دهد که صرف تسلط زبانی به یک زبان نمی‌تواند برای برقراری ارتباط موفق کافی باشد و بنابراین، پیامدهای تعامل بین دو سخنگو با زمینه فرهنگی متفاوت در کانون توجه مطالعات ارتباط میان فرهنگی قرار گرفته است. چنین مطالعاتی، علاوه بر بررسی ریشه‌های سوء تفاهم‌های بین سخنگویان، به نحوه ایجاد نگرش کلیشه‌ای ناشی از این سوء تفاهم‌ها نیز می‌پردازد. در این زمینه چیک چنین می‌گوید (۱۹۹۶، ص ۳۴۱):

سوء تفاهم‌های مکرر که موجب ایجاد و تقویت نگرش‌های کلیشه‌ای می‌شود موانع عدیده‌ای را در مسیر ارتباط میان فرهنگی بنا می‌نهد و به فشارهایی که در حفظ نابرابری‌ها و موانع اجتماعی دخیل‌اند کمک می‌کند که این امر درک افراد را از عرف یکدیگر دشوار می‌سازد.

البته، در پژوهش‌های جامعه‌شناختی ارتباط میان فرهنگی علاوه بر اهداف کاربردی، شناخت نظام تعاملی ناخودآگاه ارتباط زبانی و غیرزبانی نیز مدنظر است. پس، یکی از ویژگی‌های مهم مطالعات جامعه شناختی زبان، در مقایسه با زبان‌شناسی محض، توجه و تأکید خاص بر روی جنبه‌های غیرزبانی و غیرتعمدی ارتباط است. با توجه به این رویکرد، مطالعه حاضر نیز بر آن

است تا نشان دهد چگونه چنین رویکردی می‌تواند ما را در فهم و بهبود ارتباط میان فرهنگی یاری رساند و همین‌طور چه مشکلاتی ممکن است هنگام برقراری ارتباط بین افراد با انگاره‌های فرهنگی متفاوت ظهور و بروز نماید. با وجود این، یکی از اهداف مهم مقاله حاضر این است که با تحلیل فرهنگ ارتباطی ایرانیان، بعضی از عوامل ایجاد سوء تفاهم‌های ارتباطی با انگلیسی زبانان استرالیایی را بررسی کند. برای دستیابی به این هدف، لازم است ابتدا مبانی نظری توصیف و تقسیم بندی «انتقال فرهنگ زبانی»^۱ ارائه شود زیرا این پدیده نقش عمده‌ای در ایجاد سوء تعبیر و به تبع آن ایجاد نگرش کلیشه‌ای دارد.

۱- انتقال فرهنگ زبانی

انتقال فرهنگ زبانی به فرایندی اطلاق می‌شود که سخنگو در آن الگوهای رفتاری کلامی موروثی فرهنگ خویش را در تعامل با سخنگوی دیگر ناخودآگاه به کار می‌گیرد. این الگوها حتی توسط سخنگویانی که تسلط زیادی در زبان مقصد دارند منتقل می‌شود. پس انتقال فرهنگ زبانی در حیطه فرهنگ ارتباطی بررسی می‌شود زیرا این انتقال مانند خطاهای آوایی یا نحوی نیست که به صرف دانش زبانی مربوط شود، و عموماً شنونده بعضی از انتقال‌های فرهنگ زبانی را متوجه نمی‌شود و آنها را جزو شخصیت قومی - ملیتی گوینده قلمداد می‌کند. به عبارت دیگر، از آنجایی که انتقال فرهنگ زبانی به عنوان یک خطای زبانی محسوب نمی‌شود پس شنونده نمی‌تواند آن را نادیده انگارد و این امر راه را برای ایجاد نگرش کلیشه‌ای هموار می‌سازد. مثلاً اگر یک فارسی زبان در تعامل با یک انگلیسی زبان کلمه‌ای را نادرست تلفظ کند یا در ادای یک جمله مرتکب خطای نحوی شود، مخاطب انگلیسی زبان از کنار آن به راحتی عبور می‌کند و آن را کاملاً طبیعی فرض می‌کند. در صورتی که مخاطب انگلیسی زبان اغلب متوجه انتقال فرهنگ زبانی نمی‌شود و آن را جزو شخصیت قومی یا شخصی فرد محسوب می‌نماید.

1. Sociolinguistic Transfer

پیشینه مطالعات انتقال فرهنگ زبانی به لدو باز می گردد. وی (۱۹۷۵، ص ۱۱۴) منشأ سوء تفاهم های میان فرهنگی را به سه دسته تقسیم می کند:

- (الف) معنای یکسان اما صورت متفاوت (same meaning, different form)
 (ب) صورت یکسان اما معنای مختلف (same form, different meaning)
 (ج) معنی و صورت یکسان اما توزیع متفاوت (same form, same meaning, different distribution)

در مورد نوع (الف)، لادو یکسان بودن مفهوم «تاکسی» و اختلاف صوری آن را در ایران و امریکا مثال می زند و می گوید (۱۹۵۷، صص ۱۱۸-۱۹)، یک دانشجوی اصفهانی که برای اولین بار به امریکا می آید بعد از پیاده شدن از قطار می خواهد تاکسی سوار شود. لذا برای هر ماشینی که تابلو سفید داشت و حروف سیاه بر آن نقش بسته بود و از آنجا عبور می کرد به گمان اینکه تاکسی است دست بلند می کرد ولی هیچ کدام توقف نمی کردند. در نهایت این دانشجوی اصفهانی مجبور می شود تا مقصد پیاده برود. البته به نظر می رسد اختلاف کلمه «تاکسی» در فرهنگ فارسی و انگلیسی تنها به این جنبه ای که لادو ذکر می کند ختم نمی شود. اما نکته مهم این است که چرا لادو این مثال را برای نشان دادن «معنای یکسان اما صورت متفاوت» آورده است. در صورتی که این مثال بیشتر می بین «صورت یکسان اما معنای متفاوت» است. در مورد نوع (ب) می توان از صورت «روزه» یا «نماز» و معادل های آن در زبان انگلیسی *fasting* یا *prayer* نام برد. این کلمات علی رغم معادل های یکسان در دو زبان فارسی و انگلیسی مفاهیم فرهنگی متفاوتی دارند که شاید منجر به سوء تفاهم شود. در این مورد در بخش پایانی بیشتر توضیح داده خواهد شد. اما در مورد نوع سوم شاید مثال های «بفرمایید» و یا «خواهش می کنم» در زبان فارسی و معادل های آن در زبان انگلیسی نمونه های خوبی باشند چرا که توزیع آنها در دو زبان فرق می کند.

به نظر می رسد هر سه نوع اختلاف فرهنگی ذکر شده توسط لادو تقریباً بر یک چیز دلالت دارد و آن انتقال ناخودآگاه و غیر عمدی فرهنگ زبانی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر است و

هر سه نوع به نحوی به «صورت یکسان اما مفهوم و توزیع متفاوت» اشاره دارند. می‌بینیم که تقسیم‌بندی لادو خالی از مشکل نیست، خصوصاً اینکه مرزهای میان این تقسیم‌بندی مبهم است. بنابراین، برای انجام این مطالعه بهتر است انتقال فرهنگ زبانی را به دو دسته تقسیم کرد: «انتقال آشکار» و «انتقال پنهان»^۱. منظور از انتقال آشکار، به کارگیری جمله یا عبارتی بر اساس زمینه فرهنگی سخنگو است که از لحاظ دستوری کاملاً صحیح ولی از لحاظ کاربردشناختی نادرست است. به عنوان مثال یک فارسی زبان در مکالمه تلفنی طبق عادت فرهنگی خود جمله *I am Ghasemi* را به جای *This is Ghasemi* بر اساس جمله فارسی «من قاسمی هستم» به کار می‌برد که این جمله از لحاظ ساختاری درست است و یک انگلیسی زبان معمولاً منظور سخنگوی فارسی زبان را متوجه می‌شود. این گونه الگوی فرهنگ زبانی که آن را «انتقال آشکار» می‌نامیم، اصولاً بستری برای ایجاد نگرش کلیشه‌ای منفی فراهم نمی‌سازد زیرا شخص انگلیسی زبان اغلب متوجه این اشتباه کاربردشناختی^۲ می‌شود. در حالی که انتقال پنهان به خاطر عدم نمود زبانی ساختاری یا کاربردشناختی اساساً توسط مخاطب قابل فهم نیست و ممکن است شالوده یک نگرش کلیشه‌ای را شکل دهد. برای نمونه، مجدداً مکالمه تلفنی دیگری را می‌توان مثال زد: در فرهنگ فارسی موارد بسیاری وجود دارد که فرد تماس‌گیرنده عموماً بلافاصله خود را معرفی نمی‌کند، خیلی اوقات منتظر می‌ماند تا فردی که پاسخ تماس را می‌دهد نام وی را بپرسد، در حالی که در فرهنگ انگلیسی اصولاً قبل از اینکه پاسخ دهنده از تماس‌گیرنده بخواهد که خود را معرفی کند تماس‌گیرنده خود را در ابتدا معرفی می‌کند. برای فارسی زبانان عبارت: «جناب‌عالی؟» در مکالمه تلفنی امر عادی است در حالی که در زبان انگلیسی عبارت *Who is speaking?* یا *Who is there?* چندان معمول نیست و در صورت کاربرد، حتی ممکن است معنای ضمنی منفی داشته باشد. به عنوان مثال، این که تماس‌گیرنده در آغاز خود را معرفی نکند ممکن است شرط ادب یا عرف کلام تلفنی را نقض کند، و طبق اصول ارائه شده توسط گرایس (۱۹۷۵) نقض «اصل شیوه»^۳ محسوب می‌شود. نکته حایز

1. Covert Transfer
2. Pragmatic Error
3. Maxim of Manner

اهمیت این است که شنونده انگلیسی زبان، این گونه خطاها را در شیوه تعاملی به اشتباه نحوی یا کاربردشناختی مرتبط نمی‌سازد، و مهمتر اینکه نمی‌داند فارسی زبان چنین رفتار ارتباطی‌ای را براساس فرهنگ زبانی خود به کار می‌گیرد. بنابراین، این دسته از فرهنگ زبانی که انتقال پنهان نام گرفته است بنیادی‌ترین نوع انتقال است که می‌تواند باعث ایجاد سوء تفاهم‌های شدید و نگرش کلیشه‌ای منفی گردد. در بخش بعدی نمونه‌هایی از این نوع انتقال‌های فرهنگ زبانی که ممکن است موجب ایجاد نگرش کلیشه‌ای گردد مورد بحث قرار می‌گیرند.

۲- انگیزه مطالعه و شیوه کار

فکر اولیه این تحقیق زمانی شکل گرفت که نگارنده در استرالیا تحصیل می‌کرد و چندین بار از استرالیایی‌ها شنید که می‌گفتند هر چند ایرانی‌ها مردم خوبی‌اند اما بعضی از آنها کمی پرتوقع به نظر می‌رسند. همان موقع احساس شد که این نوع برداشت‌ها احتمالاً تا حدی منبعث از تعاملات زبانی می‌باشد و حال تلاش این است که با توصیف و تحلیل جامعه‌شناختی زبان این مسئله مورد بررسی قرار گیرد. درک این مسئله که چرا ایرانیان نزد بعضی از استرالیایی‌ها پرتوقع به نظر می‌آیند نیاز به تحلیل قوم‌نگارانه رفتار فرهنگ زبانی ایرانیان دارد و در اینجا این مسئله به روش «درون‌گرایانه»^۱ و بر اساس مشاهدات شخصی نویسنده این مقاله که به نحوی بازنگری و بازسازی شده‌اند انجام می‌گیرد. قبل از پرداختن به این موضوع لازم است به چند نکته اشاره شود. اولاً باید به خاطر بسپاریم که فرهنگ‌ها پیوسته در حال تغییر و تحول هستند و عنصری که امروز جزو خصیصه‌های فرهنگی یک جامعه محسوب می‌شود ممکن است در آینده نزدیک از بین برود یا توسط خصیصه فرهنگی دیگر جایگزین گردد. دیگر اینکه جامعه ایران مانند اکثر جوامع دیگر یک جامعه همگن نیست و دارای زیرفرهنگ‌های قومی، زبانی و اجتماعی متعدد است و لذا همه ایرانیان را نمی‌توان تحت یک جامعه زبانی واحد در نظر گرفت. پس منظور از جامعه فارسی زبان، ایرانیان تحصیل کرده‌ای است که زبان فارسی معیار ابزار اصلی آنها در گفتگوها و رتق و فتق امور اجتماعی

1. Introspective

است. حال اجازه دهید تا به تحلیل یکی از موارد انتقال فرهنگ زبانی که ممکن است ایرانیان را پرتوقع جلوه دهد پردازیم: انتقال پنهان در نحوه کاربرد «اصطلاحات خطابی»^۱.

۳- اصطلاحات خطابی در زبان فارسی و انگلیسی

نوع نگرش و نحوه به کارگیری «اصطلاحات خطابی» توسط فارسی زبانان نسبت به انگلیسی زبانان استرالیایی کاملاً متفاوت است. خطاب با نام کوچک در فرهنگ ایرانی بیشتر در حوزه خانواده و دوستان صمیمی به کار گرفته می‌شود؛ لذا آن عمومیتی که خطاب با نام کوچک در فرهنگ انگلیسی زبان استرالیا دارد در زبان فارسی وجود ندارد. به نظر می‌رسد محدودیت و عام نبودن کاربرد نام کوچک امری مشترک در فرهنگ‌های شرقی باشد. به عنوان مثال، در فرهنگ چینی دایره کاربرد نام کوچک حتی تنگ‌تر از فرهنگ ایرانی است و کاربرد آن توسط عضو غیر خانواده ممکن است به عنوان ورود به حریم خانوادگی و داخلی قلمداد شود (ر.ک. اسکولن و اسکولن، ۱۹۹۶). علاوه بر محدودیت کاربرد اسم کوچک در فرهنگ‌های شرقی از جمله جامعه ایران، نکته حائز اهمیت نوع ارزش‌ها و مفاهیم فرهنگی است که عبارات و اصطلاحات خطابی در هر فرهنگ به همراه دارد. مسلماً کاربرد عام اسم کوچک در فرهنگ استرالیایی ارزش و مفهوم خاص فرهنگی خود را دارد که احتمالاً بیانگر یک جامعه مساوات طلب^۲ است در حالی که جوامع شرقی بیشتر سلسه مراتبی^۳ محسوب می‌شوند (ر.ک. اسکولن و اسکولن، ۱۹۹۶). پس کاربرد اسم کوچک در فرهنگ استرالیایی دارای این بار فرهنگی است که افراد یک جامعه از هر طبقه، صنف و قومی دارای حقوق مساوی هستند و لذا حق دارند از اصطلاحات خطابی یکسانی برای خطاب به یکدیگر استفاده نمایند. البته این به آن معنا نیست که در جامعه استرالیا برخوردها و تعامل‌های سلسه مراتبی وجود ندارد، بلکه

1. Terms of Address

۲. Egalitarian

۳. Hierarchical

جامعه استرالیا حداقل وانمود می‌کند که مساوات طلب است و همچنین میزان استفاده از انگاره‌های فرهنگی سلسه مراتبی در آن کمتر از جامعه ایرانی است.

درست است که در فرهنگ ایرانی خطاب با اسم کوچک محدود است اما مانند فرهنگ چینی حوزه «ممنوع» برای دیگران نیست زیرا نه تنها ایرانیان از دوستی با فرهنگ‌های دیگر بیم ندارند بلکه خیلی مایل‌اند به فرهنگ‌های اروپایی که امروزه صاحب تکنولوژی‌اند نزدیک شوند (ر.ک. قانون پرور، ۱۹۹۳). لذا، یک ایرانی در کشور استرالیا که وی را در آغاز ورود به آن کشور با نام کوچک صدا می‌زنند، نه تنها این کار را هجوم به حریم خانوادگی خود فرض نمی‌کند بلکه از آن استقبال می‌کند و آن را نشان دوستی می‌داند. البته برداشت وی با یک انگلیسی زبان کاملاً متفاوت است زیرا کاربرد اسم کوچک توسط استرالیایی به مفهوم ابراز دوستی و صمیمیت حداقل در ابتدای امر نیست. متأسفانه، بسیاری از ایرانیان ناخودآگاه این را نشان دوستی و رفاقت قلمداد و بر اساس مفهوم دوستی در فرهنگ ایرانی حوزه انتظارات خود را از دوست ترسیم می‌کنند. جالب‌تر این است که مفاهیم مرتبط به دوست و دوستی در فرهنگ ایرانی تا حد زیادی با فرهنگ غربی متفاوت است. دوستی در فرهنگ ایرانی دارای ابعاد معنایی گسترده‌ای است، دامنه دوستی در فرهنگ ایرانی علاوه بر یکرنگی و صمیمیت، کمک و یآوری و حتی تا حوزه گذشت و فداکاری نیز گسترش می‌یابد. به دیگر تعبیر، فرد گاهی اوقات باید مصالح و حقوق دوست را بر حقوق خود مقدم بشمارد. علاوه بر این، در راستای همین توقع بالا از دوست است که نمونه‌هایی از عدم اطمینان به خودی‌ها و شکوه از دوستان در فرهنگ ایرانی بسیار مشاهده می‌شود؛ خصوصاً هنگامی که چنین توقعی برآورده نشود. در حالی‌که، در فرهنگ غربی هیچ‌کس، حتی دوست یا برادر، حق ندارد به حریم حقوق شخصی فرد دیگر، همان استقلال فردی^۱ خدشه وارد کند. درمقابل، استقلال فردی نسبت به دوستان و خانواده در فرهنگ ایرانی تاحدی نامقبول و حتی گاهی اوقات نشانه بی‌تفاوتی و بی‌احساسی نسبت به نزدیکان تلقی می‌شود.

۱. Personal autonomy

بنابراین، یک فارسی زبان براساس فرهنگ زبانی خویش ناخودآگاه همان انتظاری که از دوست ایرانی خود دارد ممکن است از فرد استرالیایی نیز داشته باشد و این امر شاید موجب به وجود آمدن نگرش کلیشه‌ای پرتوقع بودن ایرانیان شود. می‌توان گفت که ما با یک فرایند انتقال فرهنگ زبانی روبرو هستیم که متأسفانه مشارکان در سخن احتمالاً متوجه این فرایند نیستند و بنابراین، راه برای ایجاد و تقویت نگرش‌های کلیشه‌ای هموار می‌گردد.

از طرف دیگر، توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که در چنین تعاملاتی ایجاد نگرش کلیشه‌ای اغلب دو جانبه است. یعنی ایرانیان نیز به نوبه خود ممکن است بدون در نظر گرفتن مبانی و مفاهیم فرهنگی طرف مقابل از جمله مساوات طلبی جامعه، متفاوت بودن مفهوم دوستی، و مهم‌تر از همه، اصل استقلال فردی نسبت به افراد فرهنگ مقابل نگرش منفی پیدا کنند. به عنوان مثال، یک فارسی زبان وقتی که می‌بیند بسیاری از انتظارات وی از دوست خارجی برآورده نمی‌شود به این نتیجه می‌رسد «نمی‌توان روی دوستی با خارجی‌ها حساب کرد». این جمله‌ای است که گاهی اوقات از زبان ایرانی‌ها شنیده می‌شود. بحث بعدی در مورد مقایسه نحوه درخواست در فرهنگ فارسی و انگلیسی است که انتقال فرهنگ زبانی این پدیده نیز موجب سوء تفاهم بین طرفین صحبت می‌گردد.

۴- درخواست مؤدبانه در فارسی و انگلیسی

عامل دیگری که در رفتارهای زبانی ممکن است موجب ایجاد سوء تفاهم بین مشارکان فارسی زبان و انگلیسی زبان شود اختلاف در نحوه درخواست در این دو زبان است. به نظر می‌رسد عادت فارسی زبانان برای درخواست مؤدبانه این است که بیشتر از واژگان و اصطلاحات محترمانه^۱ استفاده کنند. به عنوان مثال، کاربرد کلمات و اصطلاحاتی مانند: *لطفاً، استدعا دارم، خواهش می‌کنم، تمنا می‌کنم، بفرمایید، محبت بفرمایید، قبول زحمت بفرمایید، اختیار دارید* و غیره در زبان فارسی متداول‌تر از زبان انگلیسی است. این باعث می‌شود که یک فارسی زبان نسبت به کاربرد جملاتی با ساخت امری چندان نگران نباشد و ابایی از به

۱. Honorifics

کارگیری آن نداشته باشد زیرا او با استفاده از اصطلاحات مؤدبانه و محترمانه به مخاطب خود ادب و احترام نشان می‌دهد، در حالی که در زبان انگلیسی این مسئله بیشتر از طریق به کارگیری جملاتی با ساخت پرسشی صورت می‌پذیرد و کاربرد اصطلاحات محترمانه در زبان انگلیسی به اندازه زبان فارسی رایج نیست. به عبارت علمی، درخواست مؤدبانه در زبان انگلیسی بیشتر به شکل کنش گفتاری غیر مستقیم نمود می‌یابد در حالی که در زبان فارسی در کاربرد اصطلاحات محترمانه آشکار می‌شود (ر.ک. افشار، ۱۹۹۳). از آنجایی که یک فارسی زبان معادل خیلی از اصطلاحات محترمانه را در زبان انگلیسی نمی‌یابد، حتی اگر به معادل‌هایی دست پیدا کند، کاربرد آنها احتمالاً برای یک انگلیسی زبان، بار معنایی متفاوتی مانند تملق یا چاپلوسی را تداعی می‌کند. بنابراین، فارسی زبان طبق عادت زبانی خود هنگام درخواست به زبان انگلیسی احتمالاً از جملاتی استفاده می‌کند که دارای ساخت امری است و این موضوع به نوبه خود باعث تشدید نگرش کلیشه‌ای در میان انگلیسی زبانان می‌گردد و ایرانیان را پرتوقع فرض می‌کنند. خصوصاً این که کاربرد جملاتی که ساخت امری دارند در تعامل با یک دوست افزایش می‌یابد که در این بافت احتمالاً بیشتر مفهوم نزدیکی و همبستگی – و نه امر – را می‌رساند. به عنوان مثال، یک روز یک دانشجوی ایرانی به نام رضا بعد از اتمام کلاس «جمع آوری داده‌ها» طبق روال معمول نوار مادر را برای تکثیر به واحد سمعی و بصری می‌برد که پیشاپیش با مسئول آنجا، دیوید، آشنا است. رضا پس از سلام و احوال‌پرسی نوار مادر را روی پیشخوان می‌گذارد و مکالمه زیر میان وی و دیوید رد و بدل می‌شود:

Reza: Hi David! How're you doing?

David: [Hi] Fine!

Reza leaves the cassette on the counter and continues:

Reza: Seven copies.

David: Seven copies, what?

Reza: Just seven.

David: Seven copies, PLEASE! [with an irritated tone]

در اینجا، رضا براساس آشنایی قبلی و روال گذشته پس از سلام و احوال‌پرسی ضرورتی نمی‌بیند که درخواست خود را غیرمستقیم یا همراه با واژه‌های محترمانه بیان کند. اما دیوید درخواست رضا را یک‌نوع دستور تلقی می‌کند در صورتی که منظور رضا این نبوده است. اصولاً یک فارسی زبان در چنین بافتی این نوع درخواست را دستور دادن یا تحکم فرض نمی‌کند. بنابراین، رضا براساس فرهنگ زبانی خود درخواست را بیان می‌کند و دیوید براساس فرهنگ زبانی خود آن را رمزگشایی می‌کند که این مسئله موجب سوءتفاهم می‌شود. بخش پایانی این مقاله به مقایسه دو مورد از واژگان مذهبی در زبان فارسی و انگلیسی اختصاص می‌یابد. در اینجا نیز ما با نوع دیگری از انتقال فرهنگ زبانی سروکار داریم که موجب شکست در برقراری ارتباط می‌گردد. توجه داشته باشید که نمونه‌های انتقال واژگان مذهبی در ایجاد یا تشدید نگرش کلیشه‌ای پرتوقع بودن نقشی ندارند.

۵- واژگان فرهنگ مذهبی

سوءتفاهم‌های دیگری وجود دارند که از اختلاف فرهنگ مذهبی ناشی می‌شود. به عنوان مثال در زبان فارسی و انگلیسی معادل‌هایی مانند نماز و روزه وجود دارد که مفاهیم آن در دو زبان کاملاً فرق می‌کند. عصر یکی از روزهای ماه مبارک رمضان محمد با یکی از هم‌دوره‌ای‌های خود به نام جان در حیاط دانشگاه در مورد موضوع تز صحبت می‌کردند. وقتی که صحبت گرم می‌شود جان محمد را به نوشیدنی دعوت می‌کند:

John: How is your thesis going?

Mohammad: Well, it goes nowhere.

John: Why, what do you mean?

Mohammad: I think the problem is with the tool I'm using to analyse the data.

You know, it's a long story.

John: Shall we go for a drink to talk more about it?

Mohammad: Thanks, I'm fasting.

John: You can ask for a soft drink.

Mohammad: No, I can't.

در این رویداد گفتاری سوء تفاهم مهمی اتفاق می افتد که حتی محمد متوجه آن نیست، زیرا جان بعد از این اتفاق دیگر با محمد گرم نمی گرفت. در فرهنگ زبان انگلیسی برای جواب منفی به یک تعارف^۱ که مخاطب ذی نفع است می بایست دلیل قانع کننده ای ارائه گردد. در حالی که جواب محمد در اینجا برای جان یک نوع بهانه قلمداد می گردد، چون در فرهنگ انگلیسی مفهوم روزه کاملاً متفاوت از فرهنگ فارسی است. روزه در فرهنگ انگلیسی چهل روز است و در این مدت، فرد روزه دار از خوردن گوشت های غیر دریایی و نوشیدن مشروبات الکلی امتناع می ورزد. جان براساس این پیش انگاشت فرهنگی جواب محمد را صادقانه نمی داند و احساس می کند که محمد خواهان تداوم ارتباط نیست. نمونه های دیگری از این نوع سوء تفاهم که از اختلاف فرهنگ مذهبی ناشی می شود، کلماتی مانند «حرام و حلال» و «نجس» هستند که می توانند موجب قطع ارتباط گردند. مثلاً دختر پنج ساله یک خانواده ایرانی عادت داشت با سگ همسایه بازی کند. مادر از این بابت خیلی ناراحت بود زیرا هر نوبت که دخترش با سگ تماس پیدا می کرد مجبور بود وی را استحمام کند. لذا، دخترش را از هر گونه تماس با سگ ممنوع کرد زیرا «سگ نجس است». روزی سگ طبق عادت به طرف دختر دوید و دختر هم فرار کرد:

Pauline: She doesn't hurt you.

Zahra: I know.

Pauline: Why are you running, so?

Zahra: She's dirty.

Pauline: NO, I shampoo Lady every day.

Zahra: I know, but mum says.

در اینجا نیز ما با یک سوء تفاهم میان فرهنگی روبرو هستیم. زیرا بعد از این حادثه، پولین حتی حاضر نبود جواب سلام همسایه ایرانی خود را بدهد. دختر بچه کلمه «نجس» را *dirty* ترجمه می کند در صورتی که *dirty* معادل «نجس» نیست بلکه معادل آن در فارسی «کثیف»

۱. Offer

است و «کثیف» با «نجس» یکی نیست. متأسفانه، این نوع واژگان مذهبی معادل دقیقی در فرهنگ‌های دیگر ندارند و ترجمه تحت اللفظی آنها می‌تواند موجب سوء تفاهم گردد. بنابراین، در هنگام کاربرد چنین واژگانی می‌بایست دقت لازم را داشته باشیم و سعی کنیم یک بافت فرهنگی مناسب برای کاربرد آنها فراهم آوریم.

۶- نتیجه گیری

این بررسی مختصر نشان می‌دهد که به کارگیری زبان، یک رفتار اجتماعی- فرهنگی است و نمی‌توان فرهنگ زبانی را منفک از جامعه و فرهنگ آن در نظر گرفت. مهم‌تر این که افراد یک جامعه زبانی در تعامل با افراد دیگر جامعه زبانی از بعضی از رفتارهای زبانی اولیه خود استفاده می‌کنند که این فرایند را نه تنها مخاطب سخن درک نمی‌کند بلکه خود گوینده نیز متوجه آن نیست و این امر باعث سوء تفاهم بین مشارکان در گفتگو می‌شود و راه را برای ایجاد نگرش منفی در مورد شخصیت فرهنگی طرفین هموار می‌سازد. مهم‌تر این که، در دو زبان وجود صورت‌های زبانی مشابهی که مفاهیم و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی متفاوت دارند می‌تواند موجب کج فهمی بنیادی گردد، مانند اصطلاح خطابی نام کوچک در فارسی و انگلیسی یا معادل‌های مذهبی مشترک مانند «روزه». همچنین این بحث نشان می‌دهد که صرف تسلط زبانی به یک زبان بدون آگاهی از مسائل فرهنگی و کاربردشناختی آن نمی‌تواند ضامن یک پیام‌رسانی و برقراری ارتباط موفق باشد. بنابراین، در هنگام تدریس زبان انگلیسی به فارسی زبانان و همچنین تدریس زبان فارسی به غیرفارسی زبانان می‌بایست به این گونه مسائل توجه بیشتری شود. علاوه بر این، نمایندگان فرهنگی و سیاسی کشور ما در هنگام گفتگو و مذاکره با خارجی‌ان می‌بایست رفتارهای کلامی طرف مقابل را براساس نگرش و خاستگاه‌های فرهنگی آن تعبیر و تفسیر نمایند.

کتابنامه

- Afshar, M. R. (1993). *Conventional expressions of the English and Persian directive speech acts: A study of pragmalinguistics*. Masters' thesis, Shiraz University, Iran.
- Aston, G. (1995). Say 'thank you': Some pragmatic constraints in conversational closings. *Applied Linguistics*, 16(1), 57-86.
- Chick, J. K. (1996). Intercultural communication. In ?. McKay and ?. Hornberger (Eds.), *Sociolinguistics and language teaching* (pp.329-348). Cambridge: Cambridge University Press.
- Ghanoonparvar, M. R. (1993). *In a Persian mirror: Images of the West and Western in Iranian Fiction*. Austin: Texas University Press.
- Grice, H. P. (1975). Logic and conversation. In Cole and ?. Morgan (Eds.), *Syntax and semantics, Vol. 3: Speech acts* (pp. ??-??). New York: Academic Press.
- Gumperz, J. J. (1982). Interethnic communication. In ?. Coupland and ?. Jaworski (Eds.), *Sociolinguistics: A reader and coursebook* (pp. 395-407). London: Macmillan Press.
- Hewstone, M., & Giles, H. (1986). Social groups and social stereotypes. In ?. Coupland and ?. Jaworski (Eds.), *Sociolinguistics: A reader and coursebook* (pp. 270-283). London: Macmillan Press. pp.270-283.
- Kasper, G., & Blum-Kulka, S. (Eds.). (1993). *Interlanguage Pragmatics*. New York: Oxford University Press.
- Lado, R. (1957). *Linguistics across Cultures*. Michigan: The University of Michigan Press.
- Ochs, E. (1983). Cultural dimensions of language acquisitions. In ?. Coupland and ?. Jaworski (Eds.), *Sociolinguistics: A reader and coursebook* (pp. 430-442). London: Macmillan Press.
- Putz, M., & Aertsler, J. N. (Eds.) (2008). *Developing contrastive pragmatics: Interlanguage and cross-cultural perspectives*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Scollon, R., & Scollon, S. W. (1996). *Intercultural communication: A discourse approach*. Oxford: Blackwell.